

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در
نکوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه
ابن تیمیه**

ارائه‌دهنده: حجت الاسلام و المسلمین مجتبی مرادی مکی
ناقدین: حجت الاسلام و المسلمین محسن افضل آبادی
حجت الاسلام و المسلمین جعفر مرادی

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

۷ارائه پژوهشگر
۸مقدمه
۱۰نگاه اجمالی به محتوا
۱۱نگاه اهل سنت به علم کلام
۱۳ادله ابن تیمیه
۱۸جمع بندی دبیر
۲۰نقد حجت الاسلام مرادی
۲۱مقدمه و بیان محسنات مقاله
۲۲نقد
۲۹جمع بندی دبیر
۳۱نقد حجت الاسلام افضل آبادی
۳۲مقدمه
۳۲اشکال ساختاری: فقدان نظریه
۳۳اشکال محتوایی
۳۹جمع بندی دبیر
۴۲دفاع ارائه دهنده
۴۳یافت نشدن تعریف ابن تیمیه
۴۴محدودیت حجمی مقاله برای پرداختن به عوامل
۴۵پاسخ به تهاجمی نبودن مقاله
۴۶پاسخ به نقد فقدان نظریه
۴۷مناظره کلامی ابن عباس
۴۹تطبیق سنت ترکیه در اشتغال به کلام

مقدمه

سیزدهمین جلسه از رهیافت‌های فلسفی کلامی با موضوع بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نكوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه. ارائه‌دهنده: مجتبی مرادی مکی. ناقدین: حجت‌الاسلام محسن افضل آبادی و حجت‌الاسلام جعفر مرادی. دبیر علمی حجت‌الاسلام محمد اسماعیل صادق‌پور ۱۴۰۳/۱۰/۲۳.

بسم‌الله الرحمن الرحيم و به نستعين. الحمد و الثناء لله رب العالمين. صغر زده‌ام ز جام باقر بشکفته لبم به نام باقر، چشم همه روشن از جمالش، آمده به جهان امام باقر. با سلام‌وصلوات بر محمد و اهل‌بیت پاک محمد و تبریک به مناسبت حلول ماه مبارک رجب و ولادت امام محمد باقر شکافندهٔ تمامی علوم. عرض خیرمقدم دارم خدمت تمام اساتید محترم خصوصاً استاد داور محترم حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج‌آقای افضل آبادی و داور دوم که حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج‌آقای جعفر مرادی هستند که تا لحظات دیگر به ما ملحق می‌شوند.

همچنین تقدیر و تشکر دارم از طلاب و اساتید حاضر در جلسه و عرض خیرمقدم دارم خدمت پژوهشگران و دوستانی که به‌صورت مجازی ما را دنبال می‌کنند. جلساتی را با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید شروع می‌کنیم به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

تقدیر و تشکر می‌کنیم از قاری محترم حضرت حجت‌الاسلام حاج‌آقای رجبی که با صوت دلنشینان مجلس ما را نورانی کردند. سومین کرسی علمی‌ترویجی از طرف پژوهش‌مدرسه علمیه عالی نواب با همکاری مدیریت پژوهش و توسعه علمی مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان برگزار می‌گردد. با ارائه حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای مرادی مکی با عنوان بازخوانی انتقادی دلایل سلفیه در نكوهش علم کلام با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه و با حضور ناقدین محترم، حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج‌آقای محسن افضل آبادی، استاد حوزه و دانشگاه و مدیر مراکز تخصصی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام و حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج‌آقای جعفر مرادی که تا دقایق دیگر به مجلس ما ملحق می‌شوند.

در این قسمت از جلسه به مدت ۱۵ دقیقه تا ۲۰ دقیقه از آقای مرادی می‌خواهیم که کرسی خودشان را تبیین کنند و نوآوری‌های کرسی خودشان را بیان کنند. با ذکر صلواتی خدمت سخنان آقای مرادی می‌رویم.

ارائہ پڑوہشگر

و صل الله على محمد و آله الطاهرين. الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه امير المؤمنين على بن ابي طالب. تبريك و تهنيت عرض مي كنم ميلاد با سرساعات امام باقر عليه السلام را و همچنين حلول ماه رجب الاصب که رحمت خدا در اين ماه ريزان است. ان شاء الله که همه مان به برکت اين ماه عزيز، مورد مغفرت و آمرزش خداوند متعال قرار بگيريم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

مقدمه

بحث خودم را با يك مقدمه خيلي کوتاه شروع مي كنم. ان شاء الله تا آن موقع هم داور دوم هم ملحق بشوند که رفقا الحمد لله اين بحث را مستحضر هستند. فقط از باب تذکر با اين مقدمه مي خواهم بحث شروع بشود که یکی از آن مباحثی که در علم و پژوهشی انجام بدهيم، يك کاری که مفيد برای حال جامعه و نظام اسلامی باشد. یکی از کلمات کلیدی که در بیانات مقام معظم رهبری هست و در بیانات حضرت امام هم بوده و رفقا هم مستحضر و اهل علم هستند، بحث اسلام ناب و اسلام آمریکایی است. من خیلی کوتاه به عنوان مقدمه مي خواهم عرض کنم. شاید با این کلمات روبه رو شدیم؛ اما برایمان شاخصی نبوده که اسلام ناب چیست؟ دنبالش هم نرفتیم. اسلام آمریکایی چیست؟ منظور کدام گروه هستند و چه شاخص ها و ویژگی هایی در این دو تفکر خوابیده است. مقام معظم رهبری به عنوان نمونه سال ۹۳ در پیامشان به آن حج گزاران و حجاج گفتند که موضوع مهم و دارای اولویت، نگاه هوشمندانه ای است که فعالان دلسوز دنیای اسلام، یعنی همین من و شمایی که مطالعه مي کنیم، مقاله مي نویسیم، پژوهش مي کنیم، فعالان دلسوز جهان اسلام باید

به تفاوت میان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی توجه داشته باشند و از خلط این دو مفهوم بر حذر باشند.

این بارها در بیانات رهبری تکرار شده است. می‌خواهم سراغ شاخصه‌ها بروم و مختصر بگویم. رهبری شاخصه‌ها را هم در یک پیامی مطرح کردند که ۱۱ شاخصه است. من فقط می‌خواهم این قسمتش را تطبیق بدهم. چند تا از این شاخصه‌ها را ببینید: اسلام ناب، اسلام جهاد و شهادت است. اسلام آمریکایی، اسلام قعود و اسارت در مقابل قدرت کفر است. می‌خواهیم ببینیم این طرف اسلام ناب، شیعه است، آن طرف اسلام متحجر و آمریکایی وهابیت است. اینکه ما در پژوهش‌هایمان پیوسته دنبال این می‌گردیم که اسلام سلفی را نقد کنیم به این جهت است. اسلام علم و معرفت، اسلام فقه‌ای اسلام ناب است؛ در مقابل اسلام تحجر و غفلت. اسلام نجات بخش محرومین اسلام ناب است، اسلام بازیچه دست قدرت‌ها و دیدگاه فحذگونه، قضاوت بفرماید. اسلام وحدت اسلامی و تکیه بر مشترکات و از آن طرف شاخصه اسلام متحجر و آمریکایی چیست؟ اسلام تفرقه افکنانه میان مسلمین و یکی از آن ضوابطی که مقام معظم رهبری می‌فرمایند این است: اسلام تعقل و اصول‌گرای معتدل و عقلانیت در مقابل اسلام جهالت، اسلام تکفیری و خشونت.

خواستیم این را عرض کنم یکی از آن محورهایی که در این مقدمه خواستیم عرض کنیم این است، صلوات بر محمد و آل محمد. خدا را شکر، پیش‌بینی که کردیم درست در آمد. مقدمه را که عرض کردیم، حضرت استاد آمدند. ببینید پس ما در پژوهش‌ها و مطالعات خودمان، باید در مقابل تفکر اسلام ناب بیاییم بولد کنیم و این شاخصی که رهبری معظم انقلاب به ما دادند و از آن طرف اسلام آمریکایی و اسلام متحجر را به نقد بکشانیم. یکی از آن ضوابطی که باید نقد

كنیم، این دوری آن‌ها از تعقل و عقلانیت است که طبق فرمودهٔ استاد بزرگوارمان جناب دکتر فرمانیان، هر وقت عقلانیت در جهان اسلام به‌ویژه در اهل سنت رشد کرده است، خشونت و تکفیر کم شده است. انگار یک ملازمه‌ای برقرار است، و هر وقت عقلانیت در آنجا صفر شده است، خشونت و تکفیر زیاد شده است. شما در تفکر سلفی‌گری و وهابیت، یک حجم زیادی از خشونت و تکفیر را می‌بینید. این به چه خاطر است؟

به خاطر اینکه این‌ها با استدلالات عقلی و تفکر عقلانی زاویه پیدا کردند؛ لذا این مقاله‌ای که اینجا قرار است کرسی‌اش برگزار بشود، با این هدف نوشته شده است که نشان بدهیم که سلفی‌های متحجر نمی‌توانند نمایندهٔ اسلام ناب باشند. چرا؟ چون این‌ها از عقلانیت و علوم عقلی فاصلهٔ فراوانی دارند و ما در این مقاله به ۵ استدلال سلفیان در خصوص نكوهش و مذمت علم كلام اشاره کردیم که ان‌شاءالله به اختصار وارد مسئلهٔ تحقیق می‌شویم و اینجا آن نظریه‌ای که آقایان سلفی در خصوص علم كلام دارند، به نقد گذاشته می‌شود.

نگاه اجمالی به محتوا

اگر به اختصار بخواهم بگویم، قبل از اینکه بخواهم وارد محتوا بشوم، این ۵ استدلال در حقیقت به دو جهت قابل جمع هستند. اگر ما بخواهیم این استدلال‌های سلفی‌ها را در نكوهش علم كلام در دو دسته بگوییم، می‌گویند ابتدا همان ملخص كلام گفته شود که در ذهن رفقا هم بماند، دو تا نکتهٔ عمده وجود دارد: یکی اینکه سلفی‌ها می‌گویند علم كلام مستند شرعی ندارد؛ یعنی مشروعیت ندارد. چون سلف صالح ورود نکرده است. چون سلف صالح نهی کرده است. چون ورود به علم كلام بدعت است. این سه تا استدلال ابتدایی تحقیق است و یک بخش دیگری از آن دلایلی که سلفی‌ها در نكوهش علم كلام گفتند،

پیامدهای فاسدی است که علم کلام دارد. گفتند اگر کسی وارد علم کلام بشود، دچار تشویش و اختلاف و اضطراب می‌شود. دچار دوری از کتاب و سنت و باعث اعراض از کتاب سنت می‌شود. پس ما تمام این استدلال‌هایی که در بعد می‌خواهیم اشاره کنیم، به این دو محور اساسی بر می‌گردد: یا علم کلام پیامدهای نادرستی دارد، پس به‌خاطر آن پیامدها باید علم کلام را رها کنیم؛ یا نه. اصلاً مشروعیت ندارد؛ چون ما حجیت فهم سلف را قبول داریم. حجیت قول صحابی را قبول داریم و آن‌ها هیچ‌کدام وارد علم کلام نشدند و بلکه نهی کردند، صحابه از این کار نهی کردند، ما باید دست برداریم. خواستیم ابتدا آن محور اصلی را عرض کنم که رفقا دنبال این مسئله باشند.

نگاه اهل سنت به علم کلام

نکته‌ای که جناب دبیر محترم فرمودند که در خصوص نوآوری تحقیق گفته بشود، قبل از اینکه وارد نوآوری تحقیق بشوم، ببینید در باب علم کلام، من به‌اختصار عرض کنم، دو دیدگاه عمده بین اهل سنت وجود دارد. برخی از اهل سنت قائل هستند که اصلاً باید وارد علم کلام بشوی و آن دینی که بر اساس عقلانیت و بر اساس مستندات علم کلام به دست بیاید، یک دین محکمی است. یک یقین است؛ لذا هر کس وارد علم کلام بشود، یک یقین مستحکم پیدا می‌کند.

خیلی از اهل سنت در سابق آمدند در این باب قلم زدند و مثلاً ابوالحسن اشعری استحسان الخوض فی علم الکلام نوشته است، ایجی المواقف فی علم کلام نوشته است. فخر رازی الاشارة فی علم الکلام نوشته است و همه اهمیت اشتغال به علم کلام را گفتند. این دیدگاه آمده جلوتر و در مقابل این دیدگاه غالب اندیشمندان تسنن، یک دیدگاهی پیدا شده توسط آقای ابن تیمیه که آمده است

به‌عنوان اولین نفر و سعی کرده کلام خودش را مستند به کلام سلف قبل از خودش بکند، چه گفته است؟ یک بدعتی گذاشته است. یک کار جدید. گفته است ما اصلاً، چرا شما می‌گویید علم کلام، هر کسی باید یاد بگیرد که عقایدش محکم‌تر بشود؟ ما این را قبول نداریم. اتفاقاً شما وقتی وارد علم کلام بشوی، این باعث می‌شود از کتاب و سنت دور بشوی. باعث می‌شود از سنت پیغمبر و صحابه دور بشوی و مطالبی که ان‌شاءالله عرض خواهیم کرد. پس با این نکاتی که ابن تیمیه می‌گوید می‌خواهد در حقیقت کلام خودش را مستند بکند و بگوید دیدگاه رایج علمای اهل سنت هم این بوده است و خیلی مفصل وارد دیدگاه‌های اهل سنت می‌شود.

لذا پرسش اصلی این مقاله و این تحقیق این است که ابن تیمیه چه دلایلی اولاً بر نکوهش علم کلام دارد و آیا این دلایل قانع‌کننده است؟ این دلایل را ارزیابی کنیم. آیا قابل‌پذیرش هست یا قابل‌پذیرش نیست؟ که ان‌شاءالله وارد استدلال‌های سلفیان می‌شویم.

یک کاری که خیلی در این فضا جالب بود که تحقیق می‌کردیم، این بود که در خصوص نگاه متکلمان سلفی و عالمان سلفی، این‌طور بگویم، عالمان سلفی به علم کلام چه نگاهی دارند، کاری تا الان انجام نشده بود؛ نه به‌صورت شعاری. نه حتی می‌تواند بعداً تبدیل به یک پایان‌نامه یا یک رساله بشود که آقا نگاه این آقایان سلفی به عقلانیت چیست و این باعث شود که آن‌ها را بتوانیم منزوی کنیم، با توجه به نکته‌ای که در مقدمه عرض کردم.

کاری انجام نشده جز یک مقاله‌ای که آقای بزرگوار نوشتند که آن مقاله را معرفی کنیم. عوامل مواجهه با علم کلام در فرهنگ اسلامی که دکتر محمدحسین گنجی نوشتند و به دیدگاه فقها پرداختند و اصلاً به دیدگاه سلفیه

نپرداختند. استدلال‌های سلفیه را هم نیاوردند مطرح کنند و یک بزرگوار دیگری هم یک مقداری کارشان مرتبط است، تحلیل انتقادی مبانی تفسیری سلفی را نوشتند، آقای فقهی‌زاده که ایشان هم برخی از مبانی سلفیه را فقط اشاره کردند از جمله نفی عقلانیت. در این حد بحث کار شده است و بیشتر از این ورود نکردند. دقیقه دیگر وقت داریم.

ادله ابن تیمیه

۱. عدم ورود سلف

ما اگر بخواهیم استدلال‌های آقایان سلفی را در این بحث عرض کنیم، اولین دلیلی که ابن تیمیه بر نکوهش علم کلام مطرح می‌کند، می‌گوید سلف صالح به علم کلام ورود نکردند. ببینید این یک مبانی است که ابن تیمیه خودش اختراع کرد و پیگیری کرد و این را توانست مدلل کند، حجیت فهم سلف بود که حقیر یک مقاله‌ای در پژوهش‌نامه مذاهب نوشتم که رفا می‌توانند مراجعه کنند. این حجیت فهم سلف یعنی خیر القرون، قرنی. پیغمبر فرموده هر کس در قرن من است، یعنی صحابه، تابعان، و تابع تابعان این‌ها بهترین فهم را از دین دارند؛ لذا شما اگر می‌خواهید یک چیزی از دین بفهمید، باید بر اساس فهم صحابه و تابعان بفهمید. آقای ابن تیمیه می‌گوید بر اساس آن مبنا، سلف صالح ببینیم نظرشان نسبت به علم کلام چه بوده است و آنجا آقای ابن تیمیه یک قیاس چیده است که ما به صورت منطقی درآوردیم. می‌گویند:

اگر علم کلام مفید می‌بود، سلف باید به این علم ورود می‌کرد.

لکن سلف ورود نکرده است، پس علم کلام مفید نیست. یعنی آن سلفی

که فهمش، بهترین فهم است، عملش بهترین عمل هست، او چون وارد علم کلام نشده است، ما هم حق نداریم از الان وارد علم کلام بشویم.

نقد

این دلیل را در این مقاله به نقد گذاشتیم. یکی اینکه اگر این طور است، خیلی از علوم را صحابه فرصت ورود پیدا نکردند. مگر به فقه پزشکی وارد شدند؟ الان این مسائلی که در فقه پزشکی داریم، مگر در رجال وارد شدند؟ مگر در علوم تجربی، علوم قرآنی... اصلاً فرصت نشده است. آن‌ها اگر سؤالی داشتند، مستقیم از پیغمبر می‌پرسیدند. پس اینکه سلف ورود نکرده است، نمی‌تواند یک مستند و یک دلیل علمی خوبی باشد.

نکته دوم این است که بسیاری از سلف هم آقای ابن تیمیه به علم کلام ورود کردند. شما کجا می‌گوی سلف ورود نکردند. مگر نشیدی که خود اهل سنت هم نقل کردند. خود سلفی‌ها هم نقل نکردند که امیرالمؤمنین (ع) ابن عباس را برای مناظره با خوارج فرستاد. اگر مناظره علم کلام نیست، یعنی ابن عباس را فرستاد، ابن عباس گفت من نمی‌توانم بعضی از استدلال‌های ایشان را پاسخ بدهم و شما بیایید. حضرت خودشان برای مناظره رفتند. لذا اعترافاتی را از اهل سنت آوردیم که اولین نفری که علم کلام را پایه‌گذاری کرد و مناظره را پایه‌گذاری کرد، امیرالمؤمنین (ع) بودند که جزء صحابه هم هستند. اگر شما این نگاه را در کتاب‌هایتان نقل کردید، چطور می‌گویید سلف ورود نکرده است؟

یک پاسخ حلی هم اینجا عرض شده است که قیاس عصر ما با عصر صحابه یک قیاس مع الفارق است، چون اصلاً صحابه در مسائلی ورود می‌کردند که مورد نیازشان بوده است. چه به بسا به علم کلام با وجود پیامبر نیازی نبوده است و اینکه شما می‌گویید چون سابقه در گذشته نداشته است، این ارتکاب آن مغالطه عدم سابقه است که آقای خندان هم در کتاب مغالطات این جور

مغالطه‌ای را ذکر می‌کند. می‌گوید چون این‌جوری سابقه نداشته است، پس ما این را بی‌خیال بشویم. نه قرار نیست هر چه که سابقه نداشته، ما بی‌خیالش بشویم. این استدلال اول آقایان سلفی.

۲. نهی سلف

نکته دومی که هست این است که برخی سلفی‌ها گفتند که سلف، از علم کلام نهی کرده است؛ یعنی علم کلام مورد نهی سلف بوده است. مثلاً شافعی نهی کردند. احمد حنبل با علم کلام مخالفت کردند و ما باز با آقایان سلفی مقدمتاً می‌گوییم کدام سلف؟ این هم یک نکته‌ای است که الان به ذهنم رسید. کدام سلف بالاخره که شما می‌گویید سلفی که احمد بن حنبل و شافعی است یا سلفی که امیرالمؤمنین و سلمان و مقداد و... باشد. فارغ از این پاسخ، عرض کردیم که برخی از سلف، علم کلام را اصلاً تأیید کردند و گفتند که این علم کلام، علمی است که ما با آن می‌توانیم به یک سری قواعد یقینی برسیم. خب اگر این‌طوری است، پس نهی‌های سلف را چه کار می‌کنی؟ می‌گوییم خب چه کسی نهی کرده است؟ شافعی؟

نقد

ما می‌رویم سراغ کلام علمای سلفی، می‌بینیم کلام شافعی را گفتند این کلام، مطلق نیست. خودشان آمدند در توضیح کلام شافعی این‌طور گفتند. گفتند اگر شافعی گفته از علم کلام نهی شده است، منظورش آن کلامی بوده است که قدریه و معتزله می‌گفتند، نه هر طور علم کلامی. این را آقای خطیب بغدادی و ابن عساکر گفتند یا یک پاسخ دیگر، این نهی از علم کلام هم اگر در کلام سلف وجود دارد، این نهی مطلق نیست. چرا؟ چون این نهی در حقیقت می‌تواند نهی از یک سری موضوعات خاص باشد. یعنی در یک موضوع خاص

آمدند و صحابه مثلاً نهی کردند. مثلاً گفتند پیرامون مسئله قدر مجادله نکنید و وارد نشوید یا منظورشان از نهی می‌تواند این باشد که به علم کلام بسنده نکنید؛ بلکه علم فقه را هم وارد بشوید. شاید منظورشان از نهی این بوده است. شاید نسبت به افراد خاص نهی کردند، فلانی و فلانی وارد این علم نشوند. کم‌اینکه در روایات هم داریم که افرادی که اهلیت ندارند و این شرایط را ندارند، وارد این علم نشوند که رفقای علم کلام این را شنیدند که ما از اهل بیت علیهم‌السلام این‌طور مطالبی را داریم که علم کلام، علمی نیست که هر کس و ناکسی وارد شود و بخواهد در علم کلام صاحب‌نظر بشود.

۳. اشتمال علم کلام بر بحث‌های اختلاف‌انگیز

استدلال سومی که سلفی‌ها دارند که به بحث پیامدها نزدیک است، این است که می‌گویند علم کلام مشتمل بر یک سری بحث‌های اختلاف‌انگیز و فتنه‌انگیز و حیرت‌آوری است، لذا شما وقتی داخل علم کلام می‌روی، یک سری اصطلاح پیدا می‌کنی، ذهنت مشوش می‌شود و یقینت تبدیل به شک می‌شود. لذا چون لازمه علم کلام، حیرت و سرگردانی است، به این خاطر... یعنی یک پیامد فاسد، یک لازمه فاسد علم کلام دارد.

نقد

در مقام نقد سلفی‌ها سؤال می‌پرسیم، می‌گوییم این حیرت‌آور بودن، این نکته‌ای که شما می‌گویید، این پیامد فاسدی که می‌گویید، ذاتی علم کلام است یا عارضی‌اش است؟ خودشان اعتراف کردند که عارضی این‌هاست. اگر علم کلام یک سری عوارضی دارد، یک سری آثار مثبت هم دارد. شما نمی‌توانید به‌خاطر آن عوارض با علم کلام خداحافظی کنی. هم آثار مثبت دارد و هم آثار

منفی دارد. ما نمی‌توانیم به‌خاطر آثار و پیامدهای منفی که دارد، بیاییم این را کنار بگذاریم.

نکته آخر اینکه اگر ما علم کلام را کنار بگذاریم، علمای شما که گفتند و خوب دارد، علم کلام واجب کفایی است، بعضی از اهل سنت گفتند، این را چطور می‌خواهیم جواب بدهیم؟

۴. بدعت بودن کلام

نکته پایانی که جزء استدلال‌های سلفی‌ها هست، می‌گویند علم کلام بدعت است. یک قیاس منطقی اگر بخواهیم از این حرف آقایان سلفی بچینیم این‌طور است: علم کلام بدعت است، هر بدعتی موجب ضلالت و گمراهی است، نتیجه: علم کلام موجب ضلالت و گمراهی است. به این استدلال آقای شوکانی و ابن تیمیه استدلال کردند. آن مباحثی که آقایان ما همیشه در بحث نقد وهابیت در بحث بدعت و سنت عرض می‌کردیم، توجه داریم که یک خلطی شده میان مفهوم لغوی و اصطلاحی بدعت خلط کردند و لذا نتوانستند آن جمله‌ای که عمر بن خطاب گفته است که نعم البدعه، آن را جمع کنند. یعنی در تقسیمات بدعت، این‌ها گفتند ما به این حدیث استناد می‌کنیم که هر امری بدعت باشد، موجب ضلالت است و کل ضلاله فی النار، پس هر صاحب بدعتی فی النار است. بعد می‌گویند عمر بن خطاب گفته نعم البدعه، این نعم البدعه چه می‌شود؟ فی النار؟ آنجا گیر افتادند. لذا در تناقض مفهوم بدعت، آنجا هم اشکال دارد و در پایان هم مقاله نتیجه‌گیری کردیم که آقایان اساتید حتماً مطالعه فرمودند.

جمع بندی دبیر

دبیر: تقدیر و تشکر می‌کنیم از طلبه محترم حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای مرادی و همچنین عرض خیرمقدم مجدد دارم خدمت استاد محترم حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای جعفر مرادی. من در عرض یک یا دو دقیقه، خلاصه مطالب آقای مرادی را بگویم. مقدمه زیبایی گفتند از اسلام آمریکایی که مصداقش وهابیت است که بر تکفیر و خشونت و تفرقه پایه‌گذاری شده و اسلام ناب محمدی که باعث وحدت هست، تعقل‌گرا هست و مسائل دیگر. استدلال سلفیان با آقای مرادی در نکوهش علم کلام در ۵ استدلال دانستند که در دو دسته قابل جمع هست. یک علم کلام مستند شرعی ندارد. چرا؟ چون سلف صالح نهی کردند. دو، پیامدهای فاسدی علم کلام دارد که باعث اعراض از کتاب و سنت می‌شود و دو دیدگاه عمده هم از علمای اهل سنت در علم کلام بیان کردند: ۱. کلام باعث یقین مستحکم می‌شود که آقای اشعری، ایجی، فخررازی را مثال زدند که طرفدار این نظریه هستند و دوم ورود علم کلام را باعث دوری از کتاب و سنت دانستند که دیدگاه دوم علمای اهل سنت بود که بیان کردند که پایه ریز آن، ابن تیمیه بوده است.

۵ دلیلی که بیان کردند: سلف صالح از ورود به علم کلام نهی کردند و این نظریه را نقد کردند که نقدش علم پزشکی و رجال و... بود. دلیل دوم و دلیل سوم را گفتند که مراد از نهی علم کلام، نهی مطلق نیست؛ نهی از موضوعات خاص است، نهی از افراد خاص هست و دو مورد دیگر هم که گفتند علم کلام مشتمل بر مباحث اختلاف‌انگیز است که نقد قشنگی هم کردند که در نقد گفتند که یا ذاتی علم کلام است یا عارضی. خود علمای اهل سنت گفتند که عارضی است؛ لذا آثار مثبت هم علم کلام دارد و آخرین مطلب هم که بیان کردند که

علم کلام بدعت است و هر بدعتی موجب ضلالت می‌شود. پس علم کلام موجب ضلالت می‌شود.

اما در این قسمت برنامه دعوت می‌کنیم از استاد محترم داور، حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج‌آقای جعفر مرادی که اشکالات خودشان را بر این مقاله و کرسی آقای مرادی بیان کنند با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد.





نقد حجت الاسلام مرادی



مقدمه و بیان محسنات مقاله

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. انه خير ناصر و معين. تبریک عرض می‌کنیم قره‌ماه رجب و ولادت امام باقر علیه الصلاه و السلام را و ان شاء الله در مسیر سربازی این امام همام، همه ما موفق و مؤید به تأییدات الهی باشیم. مقاله‌ای که دوست عزیزمان آقای مرادی نوشتند، محسنات قابل توجهی دارد؛ از جمله چینش منطقی مباحثشان قابل تقدیر، قابل توجه و قابل تحسین است. اینکه برای هر استدلالی یک صغری و کبری و نتیجه می‌آورند، اگرچه چنان مرسوم نیست؛ اما خیلی مقبول است. یعنی باید به این سمت حرکت کنیم که یک مقاله کلامی، شاکله منطقی مشخص و واضحی داشته باشد. ویرایش خوبی دارد. آقای مرادی قلم قشنگی دارد و ان شاء الله با منابع وزین تقویت و بهتر بشود؛ هرچند خوب است و قابل تقدیر است. مناظرات را که مطرح کردند، به لحاظ محتوایی زیرکی خوبی بوده است؛ یعنی توجه به مناظرات در صدر اسلام معمولاً در تحلیل تاریخ صدر اسلام کمتر دیده می‌شود؛ درحالی که مناظرات یک فصل مشبعی از تاریخ اسلام هست. خیلی از افراد در مناظره‌ها از دیدگاه‌هایشان برگشتند یا در دیدگاه‌هایشان تحکیم پیدا کردند.

منابعی که این مقاله دارد، منابع خوبی است. ان شاء الله که مراجعه مستقیم بوده باشد، از منابع مشیر و از منابع میانی استفاده نشده باشد که علمیت را پایین می‌آورد. هم موضوع عام، موضوع ضروری است، بحث سلفی‌گری و هم هدفی که ایشان از طرح این موضوع و نگارش این مقاله داشتند که گفتند تقویت عقلانیت هست، هدف مقدسی است و این‌ها همه برجستگی‌های مقاله است.

نقد

۱. نپرداختن به مبادی بحث

اما نکاتی را حقیر در تورقی که نسبت به این مقاله داشتم نوشتم که اگر به این‌ها هم توجه کنند، مقاله علمی‌تر و دقیق‌تر خواهد بود. ببینید کلام چیست؟ کلام طبق دقیق‌ترین تعریف علمی است برای تبیین و توضیح عقاید، اثبات عقاید، دفاع از عقاید و تهاجم به عقاید باطل که این چهارمی را بعضی‌ها در تعریف‌ها نمی‌آورند؛ درحالی‌که اگر نیاورند، صدها عنوان کتاب از کلام حذف می‌شود. واقعاً متکلمین بعد تهاجمی داشتند و به ادیان و مذاهب و فرق دیگر اشکال گرفتند. اینی هم که مقام معظم رهبری در تیرماه تأکید کردند که بروید سراغ تهاجم در تبلیغ، یک دستور کاملاً کلامی است که ان‌شاءالله در یک صفحه مجزایی آقای صادق‌پور یادداشت کنند و از طرف ما سلام به مدیران مدرسه سلام برسانند و بگویند که فرامین رهبری را ما اول باید اجرا کنیم. ایشان چندین ماه است که فرمودند که بروید سراغ تهاجم در تبلیغ. یک کرسی‌هایی در این زمینه راه‌اندازی بشود. تهاجم در تبلیغ مثلاً به جریان‌های تبشیری چیست، جریان‌های تکفیری چیست، جریان‌های باستان‌گرا چیست، جریان‌های درون شیعی جعلی مثل یمانی‌ها چیست؟ ما چگونه می‌توانیم به این‌ها تهاجم کنیم در تبلیغ. اینجا واقعاً باید ایده‌پردازی بشود.

می‌خواهم عرض کنم که هم بخش تبیین و توصیف را ابن تیمیه انجام داده است. احمد بن عبدالحلیم خرقانی عالم حنبلی مقیم در شام انجام داده است، هم بحث اثبات را، اثبات از آیات دارد، اثبات از روایات هم دارد. اثبات از عقل را این‌ها معتقدند که عقل ناقص است، راست هم می‌گویند، عقلشان ناقص است! ولی خب اثبات از آیات و روایات را انجام داده است. دفاع هم فراوان انجام

دادند، تهاجم هم که منهاج السنه النبویه نوشته است که هم رد بر علامه حلی است و هم تهاجم بر ماست. پس این دقیقاً چه چیزی را دارد انکار می کند؟ خلاصه اصلی مقاله اینجاست که تعریف از دیده ابن تیمیه وجود ندارد و این خلاصه چندین جا دیده می شود. یکی می گوید کلام خوب است به خاطر این و یکی دیگر می گوید کلام بد است به خاطر حیرت. مشخص نیست که خود ابن تیمیه... خود ابن تیمیه متکلم است. پس آن کلامی که دارد می گوید، یک چیز دیگر است. یا به غلط یا به درست یک تعریفی از کلام دارد که به آن توجه نکردیم.

این مقاله یک ساختمان دو سه طبقه است؛ اما فندانسیون آهنی ندارد. این را باید می گذاشتید و می شود ان شاء الله اضافه کرد. می خواهم عرض کنم که یک متکلم، یک کسی که کار کلامی می کند می گوید من کلام را قبول ندارم و کلام بد است، آن یک چیز دیگری را اراده کرده است. من در گذشته یک وقتی گشته بودم و ۲۳ یا ۲۴ تعریف از کلام پیدا کرده بودم. این ۲۴ تعریف عجیب بود. مثلاً یکی می گفت علم به عقاید از طریق یقین، این که ظاهراً ابن تیمیه نمی تواند مخالف باشد؛ چون از اشکالاتش این است که حیرت آور و ضلالت بار است. یک تعریف دیگر هست موجود بماهو موجود، یک تعریف دیگر هست وجود، یعنی تعریف فلسفه را برای کلام گذاشتند. یک تعریف دیگر هست که موضوعات را می گوید.

می گوید از مبادی یقینی بحث می کند برای وصول به عقاید. آن مبادی یقینی را وقتی بیان می کند، آیات و روایات را می گوید، عقل هم می گوید. شاید ابن تیمیه به این تکه اشکال دارد. ما در نقل سخن خصمان هم باید نهایت امانت داری را داشته باشیم. شما هم البته داشتید؛ اما اصل منازعه را نیاوردید و به نظر می رسد که ضرورت دارد.

۲. ناکافی بودن عنوان مقاله در بیان هدف آن

نکته دیگر این است که شما با هدفی که داشتید برای تقویت عقلانیت، عنوان مقاله‌تان باید یک مقداری اصلاح می‌شد. عنوان مقاله‌تان هست: دلایل. بهتر بود که عوامل می‌بود که هم شامل دلایل بشود و هم شامل علل بشود. بعضی‌ها به ما مراجعه می‌کنند که می‌خواهیم مسلمان بشویم یا می‌خواهیم شیعه بشویم. می‌گوییم چرا؟ می‌گوید به‌خاطر اینکه، یک دندانپزشکی چند وقت پیش می‌گفت که به‌خاطر اینکه به این نتیجه رسیدم که نمی‌شود علی را دوست داشت و مطیعش نبود. مطیع یکی دیگر بود. یک دلیل دارد. یک استدلال دارد. یک مولوی دیگر آمده بود و یک کتابچه‌ای نوشته بود، ورد بود. روی کامپیوتر ما ریخت. با تحلیل اولوالأمر به این نتیجه رسیده بود. این هم یک استدلال است. استدلالش عقلی بود و این مولوی، استدلالش نقلی بود.

بررسی عوامل در راستای هدف پژوهش

بعضی‌ها هستند که استدلال و دلیلی در ذهن ندارند، دلیلی در دل دارند. می‌گویند می‌بینم شیعه‌ها خوش اخلاق هستند، می‌بینم که آن طرفی‌ها تکفیری پرور هستند. می‌بینم که اصلاً حال نمی‌کنم که صبح تا شب باید نماز بخوانند. علت و انگیزه دارد. وقتی می‌گویید دلایل، سراغ بخشی از محرک‌ها و حرکت بخش‌ها می‌روید؛ اما وقتی عوامل می‌گویید، شامل علت‌ها هم می‌شود و من عقیده دارم یکی از مهم‌ترین عوامل مخالفت ابن تیمیه، علل هست، نه دلائل. اگر شما هم ده بار، نه ۵۰ بار سر قبری بروید، سر قبری که قداست ندارد و شما تصور کنید که قداست دارد و به آن توسل کنید یا اهالی یک شهر یا روستا یک اقلیمی توسل کنند و ببینند هیچ‌چیز گیرشان نمی‌آید، کم‌کم به این نتیجه

می‌رسند که این به درد نمی‌خورد. یا شجره‌نامه‌اش به درد نمی‌خورد و از او رویگردان می‌شوند.

شاید بخشی از عوامل مخالفت سلفیه‌ها با توسل این بود که هر چه توسل می‌کردند، نتیجه نمی‌گرفتند. این را هم باید ببینیم. مهم است. این هم بخشی از بررسی علمی ماست.

تاریخ ابن تیمیه؛ مؤثر در نظریه

حالا به تاریخ زمان ابن تیمیه برگردم. ابن تیمیه زمانی دارد زندگی می‌کند که شیعه در حلب دارد رشد می‌کند، به شکل‌های مختلف از کوچیدن بعضی از علمای شیعه مثل ابن شهر آشوب که نزد ابن فتن آمد و به حلب رفت. هر چه تقاضا کردند که در نیشابور بماند، نماند و به آنجا رفت و شروع به تبلیغ کرد تا قبل دورتر که بعضی از سلفی که ایشان ادعا می‌کنند که پیروش هستند، امثال بلال حبشی و... آنجا مقیم بودند. حوزه‌های علمیه نه عقل‌گرا، ولی حوزه‌های علمیه تبلیغی وجود دارد. عقل هم حجیتش ذاتی است. درست است در منطقه شامات، عقلانیت به خاطر حضور حنابله که نقل‌گرا هستند، ضعیف بود؛ ولی یک مقدار بالاتر در آناتولی، بکناشی‌ها ظهور کردند. تقدم و تأخر زمانی‌اش را کار ندارم؛ اما زمینه بوده است. یک مقدار شرقی‌تر حوزه‌های عراق بودند، یک مقدار غربی‌تر، حوزه جبل عامل بوده است. حوزه بعلبک بوده است. تصورم بر این است که، تحلیل این است، یک مقدار از منابع را هم دیدم، ابن تیمیه بیش از اینکه دلیلی یافته باشد، به خاطر علت‌هایی که وجود دارد، سعی کرده دلیلی بیافد، دلیل بترشد که به این نتیجه برسد؛ چون دیده است با بودن علم کلام عرصه بر آن‌ها تنگ است. نمونه بارزش ایران است و ابن تیمیه ایران را می‌دانست.

آگاهی ابن تیمیه از موقعیت ایران

تهران قدیم، ری بوده است. ری مملو از ناصبی بوده است. تهران تا قرن دوم و سوم ناصبی داشته است. اینکه عمر سعد به هوای فرمانداری ری به جنگ امام حسین رفت، و سوسه‌انگیز بود. عقیدتاً هم و سوسه‌انگیز بود. قم تا قرن ششم یا هفتم سنی داشته است. جبل که همان همدان و مناطق اطرافش باشد، جز با زحمات علما و قبش با زحمات امامزاده‌ها شیعه نشد. کلاً ایران توسط سپاهیان خلفای سه‌گانه فتح شد. امیرالمؤمنین فتوحات خارجی را بنا بر دقیق‌ترین نظر قطع کردند و جنگ‌هایشان بیشتر داخلی بود. اینکه یک کشوری که مثل صحیح بخاری از آن برخاسته است، محمد بن اسماعیل که از بخارا و خرتنگ ازبکستان است، اینکه از میانش محمد بن مسلم نیشابوری برخاسته است که در نیشابور کهنه نیشابور دفن است. اینکه ابن ماجه قزوینی برخاسته است، اینکه ابو داوود برخاسته است، سجستانی اهل سیستان، اینکه نسائی اهل نساء در آن طرف مرز ترکمنستان برخاسته است. اینکه ترمذی برخاسته است که جزء اولین شهرهای ازبکستان بعد از ترکمنستان است، این منطقه می‌آید با کتاب‌هایی که نوشته می‌شود، شیعه می‌شود، این ابن تیمیه را آزار می‌دهد.

ابن قبه رازی، همین‌جا اجازه بدهید اشاره کنم، این مثال را مقام معظم رهبری دهه هفتاد در مدرسه میرزا جعفر در سخنرانی‌شان زدند. گفتند ابن قبه رازی کتابی نوشت، حالا ایشان اشاره فرمودند، من عرض می‌کنم. ابن قبه رازی، عالم سنی معتزلی بود. معتزلی‌ها قهرمانان کلام بودند و اشاعره از دستشان به ستوه می‌آمدند؛ چون استدلال‌های این‌ها قوی بود، عقل‌گرا بودند، قهرمانان عقل‌گرای معتزلیان بودند. ایشان شیعه شد، ابن قبه رازی و کتابی

نوشت به نام الانصاف فی الامامه. آقا می فرمایند که الانصاف فی الامامه را که نوشتند، در خراسان ابوالقاسم بلخی ردیه نوشتند که درست هم فرمودند و ابوالقاسم بلخی که ردیه نوشت، کتاب چرخید و به دست ابن تیمیه رسید و ابن قبه راضی رد بر رد نوشت و باز دست ایشان رسید و باز ایشان رد بر رد نوشتند و آن قدر نوشتند که ابن قبه راضی فوت کرد و الا دست از ردیه نویسی بر نمی داشت. حضرت آقا آن موقع، بیست و هفت یا هشت سال پیش گفتند که طلبه ها بروید به سمت ردیه نویسی. اسم سخنرانی اش هم بعداً چاپ شد به اسم بایستگی های حوزه. سراغ ردیه نویسی بروید. در مشهد بالای ۱۰۰۰ عنوان کتاب سنی و سلفی قابل دستیابی است. من ده سال پیش مصاحبه ای کردم، در گوگل اگر بزنید می آید با کلیدواژه های مشهد، مرادی، وهابیت، کتاب بزنید، در فارس نیوز که مال سپاه است، مصاحبه ما می آید. در ۲۷ دسته کتاب هایی که آن ها تقسیم می کنند، ترویج می کنند را معرفی کردم. البته حوصله خبرنگار سر رفت؛ و الا چهل دسته بود. دیدم خسته بود رهائش کردم.

می خواهم عرض کنم این ردیه نویسی های این برهه را ابن تیمیه می بیند، می داند، خبره اش می رسد. اینکه شدت عمل هایی که تسنن دارند، مثلاً در کتاب عثمانیه این ها ردیه های فراوان پیدا می کند، این را می فهمد. جریان هایی مربوط به امام الحرمین جوینی در جوین که بعد دیگر به مکه رفت و در آنجا مدتی تدریس کرد و بعد برگشت. همان جریاناتی که یکی از معاونین، جانشین سلطان شیعه بود. کندری نامی شیعه بوده و این ها خیلی از دستش می نالیدند. دوره محنت اشاعره را دیده است. محنت اشاعره در خراسان، محنت اعتقادی است. ناشی از چیست؟ ناشی از استدلال. پس یک چیزی در دل این هست. جا دارد اگر خواستید این را پایان نامه کنید، همان طوری که شما گفتید، به علل هم

پپردازید. این علت، یک گزش‌هایی درست می‌کند. آن برای اینکه از این عرصه نجات پیدا کند، می‌گوید خر ما از کرگی دم نداشت. کلام بی‌کلام. هیچ‌چیز نگوید و فقط قبول کنید و اگر بخواهیم حرفی بزنید، و السؤال عنه بدعه. این تعبیر مال قبل از ابن تیمیه است؛ اما توسط سنت ابن تیمیه‌ای تقویت می‌شود. پس دلایل بخشی از عوامل هستند. علل هم مهم هستند و فرق علت با دلیل این است که علت، انگیزه درونی و هدفی است که فرد دارد و دلیل آن برهانی است که فرد با آن درگیر است. البته ایشان دلیل آورده است، دلیل نماهایی آورده است که آقای مرادی نقدش کردند؛ اما این دلیل آوردن‌هایش علت داشته است. به این نکته توجه بشود.

۳. ارائه‌اندان معیار علمی برای تبلیغ

یک اشکال دیگری که به نظرم رسید خدمتتان عرض کنم این است که مقاله علمی‌ترویجی است و مقاله ترویجی بایستی معیار علمی برای تبلیغ بدهد. باتوجه‌به آن راهبرد تهاجم که حضرت آقا فرمودند، ایشان می‌توانستند مقاله را یک مقدار تهاجمی‌تر کنند. مثلاً از بدعت صحبت می‌کنند، ما یک سؤالاتی بی‌جوابی در عرصه بدعت از مخالفان داریم. این‌ها را می‌توانستند مطرح کنند. اگر مطرح می‌شد، یک مقدار پرکاربردتر می‌شد از جهت زمانی که در آن زندگی می‌کنیم. باز هم تأکید می‌کنم که تعریف کلام اگر نباشد، مقاله ناقص است و خود آقای مرادی هم در تعریفی که از برهه‌هایی نقل کردند گفتند که کلام جز زندقه و کفر و شرک و بدعت و گمراهی و سرگردانی به دنبال ندارد. به یک چیزهایی دارد می‌پردازد که بوی علت می‌آید؛ اما یک تعریف خاصی از کلام را در ذهن داشتند. شاید بهتر باشد تعاریف کلام را یک دور مرور کنند با تعاریفی که ابن تیمیه در بیاناتش اشاره کرده است. موفق باشید.

جمع‌بندی دبیر

دبیر: تقدیر و تشکر می‌کنم از استاد محترم حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین استاد جعفر مرادی. من اشکالات استاد را در یکی دو دقیقه عرض مخاطبین عزیز برسانم. محسناتی را استاد برای مقاله آقای مرادی ذکر کردند: ۱. چینش؛ ۲. صغری و کبری بودن مطالب به صورت منطقی رعایت شده است. ۳. قلم خوب ایشان؛ ۴. توجه به مناظرات صدر اسلام؛ ۵. منابع خوب؛ ۶. هدف مقدسی که در این مقاله داشتند.

اما اشکالات: ۱. بحث تعریف علم کلام را مطرح کردند که تبیین، اثبات و دفاع و تهاجم به عقاید باطل هست و سه یا چهارتا موضوع مقاله خوب در همین جا استاد به ما دادند. یک عنوانی که من نوشتم، چگونگی تهاجم به اعتقادات جریان‌های تکفیری هست. فکر می‌کنم در آینده با آقای مرادی می‌توانیم سر آن مذاکره کنیم. ۲. خلاً اصلی تعریف خود ابن تیمیه از علم کلام است که استاد گفتند اصلاً تعریف علم کلام از ابن تیمیه در مقاله وجود ندارد. ۳. بهتر بود عوض کلمه دلایل، از کلمه عوامل در عنوان مقاله استفاده می‌کردند؛ چراکه در دلایل به بخشی از محرک‌ها می‌پردازیم؛ اما در عوامل به همه جوانب پرداخته می‌شود و بحث تاریخ زمان ابن تیمیه را مطرح کردند که شیعه در حلب رشد داشت و این عوامل و محرک‌ها باعث شد که ابن تیمیه این گونه سخن بگوید و این گونه بنویسد و بحث همان داستان زیبای ابن قبه راضی بود و نکته دیگر هم که استاد بیان کردند، این بود که این مقاله می‌توانست به صورت تهاجمی‌تر باشد و استاد بعدی هم حاج‌آقای افضل‌آبادی اشکالاتشان را بگویند و بعد یک جا با هم خدمت آقای مرادی هستیم. دعوت می‌کنم از استاد محترم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای افضل آبادی که اشکالات خودشان را به مقاله آقای مرادی بیان کنند با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد.





**نقد حجت الاسلام افضل
آبادی**

مقدمه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین سیما بقیه الله و اللعن علی اعداء الله اجمعین. عرض تبریک دارم اعیاد ماه رجب را. ان شاء الله که همه ما از پیروان واقعی امام محمد باقر (ع) بوده باشیم. نکات اساسی را حضرت استاد مرادی بیان فرمودند. یک سری نکات حاشیه‌ای است که من خدمت عزیزان عرض می‌کنم؛ اما به تبع این مقاله یک محسناتی دارد که ما برای آن محسنات اینجا نیامدیم. آمدیم که نظریه جناب آقای مرادی را پیرامونش صحبت کنیم. بالاترین محسنات و در حقیقت حسنه این کار که تبریک دارد به مدرسه نواب، حاج آقای اسفندیاری، تیم مدیریت که همکار ایشان هستند و اینجا زحمت می‌کشند، این است که وارد فضای برگزاری کرسی‌ها شدند که واقعاً در حوزه علمیه خراسان خالی بود. هرچند دیر اما الحمدلله قدم مبارکی است که ان شاء الله این گفتمان ادامه داشته باشد تا در حقیقت به سرمنزل مقصود این نوآوری‌های علمی برسد.

اشکال ساختاری: فقدان نظریه

من در حقیقت دو تا اشکال عمده، یک اشکال در بحث ساختار و چند اشکال در بحث محتوا خدمت حضرت آقای مرادی می‌گیرم. البته آخرش عرض می‌کنم همین که آقای مرادی جسارت به خرج داد و خودش را در معرض نقد قرار داده است، این بالاترین حسنشان است. آخرش ان شاء الله عرض می‌کنم. اشکال در بخش ساختارش، بزرگواران همه الحمدلله اهل علم هستند، محضر عزیزان زیره به کرمان می‌برم، اما فرق است بین موضوع، مسئله و نظریه. یک موضوع داریم، یک مسئله داریم و یک نظریه داریم. اگر بخواهم تطبیق بدهم،

موضوع و مسئله مثل کشور و شهر است. موضوع می‌گوییم توحید، نبوت، امامت. مسئله چیست؟ می‌گوییم رابطه‌ی توسل با توحید عبادی. این مسئله می‌شود. کشور و شهر. اما نظریه چیست؟ در حقیقت در تعریف نظریه می‌گویند نظریه گزاره‌هایی است که حاوی مدعاست. دقت کنید. نظریه چهارتا شرط دارد: حاوی مدعاست، مبتنی بر مبناست، مدعا یا مدعاها، مبتنی بر مبنا یا مبانی است. برآمده از منطق مناسب است، متکی بر دلیل یا دلائل است که نتیجه‌اش موجب دگرگونی در قلمروی علمی و معرفتی می‌شود. این نظریه می‌شود.

نقد ابتدایی بنده این است که این کار حاج‌آقای مرادی که زحمت کشیدند، نهایت یک مسئله‌ای است که از آن مسئله مقاله در آوردند؛ اما نظریه ندارد که این نظریه موجب دگرگونی در قلمروی علمی و معرفتی آن مسئله بخواهد بشود. همچنین چیزی در این مقاله مشاهده نمی‌شود و کرسی باید یک نظریه‌ای در آن باشد که بگوید مدعای من این است و دیگر نظریه‌ها را نفی می‌کنم و نظریه خودم را دارم اثبات می‌کنم و باعث تحولی می‌شود. یک راهبردی دارد ارائه می‌شود. نقد اول این است که در حقیقت نهایت چیزی و کاری که آقای مرادی زحمت کشیدند، یک مسئله هست که یک مقاله علمی پژوهشی از آن در آوردند و الحمدلله موفق بودند. البته نکات و اشکالات محتوایی را عرض می‌کنم. اشکال اول در حوزه ساختار بود؛ اما چند اشکال در حوزه محتوا دارد.

اشکال محتوایی

حاج‌آقای مرادی زحمت کشیدند این موضوع را ذکر کردند، چند تا دلیل برایش آوردند که چرا سلفیان به علم کلام نقد دارند. ۵ دلیل آوردند. گفتند، من خلاصه‌اش کردم: ۱. ورود نکردن سلف صالح به علم کلام؛ ۲. نهی سلف از علم کلام؛ ۳. اشتهال کلام بر مطالب اختلاف‌انگیز و کذب؛ ۴. بدعت دانستن

علم کلام؛ ۵. اعراض از کتاب و سنت که در هر ۵ دلیل، در جوابش، در حقیقت همان طور که استاد مرادی فرمودند، نکات دقیقی را هم فرمودند، جواب نقضی و حلی را آقای مرادی زحمت کشیدند. من وارد این ۵ دلیل می‌شوم. اگر برسم، دو تایش را [می‌گویم] باقی‌اش را نوشتم و تقدیم آقای مرادی می‌کنم. دو تایش را محتوایی باشد و وقت هم اجازه بدهد، وارد می‌شوم.

۱. نقد ردیه دلیل اول

مثلاً دلیل اول گفتند که چرا سلفیه نقد علم کلام می‌کند؟ چون گفته است سلفش به علم کلام ورود نکرده است. یک جواب نقضی دادند و یک جواب حلی. گفتند چرا، سلف ورود کردند. مثلاً ابن عباس، مناظره کرده است. سؤال بنده این است که شما از کجا می‌دانید ابن عباس با علم کلام با خوارج مناظره کرده است؟ اولین سؤال. شما دارید برای سلفی نقض می‌آورید که سلف این کار را کرده است. ابن عباس مناظره کرده است. مگر ابن عباس با علم کلام مناظره کرده است؟ ابن عباس وقتی می‌خواست حضرت امیر ابن عباس را برای مناظره با خوارج بفرستد، نامه ۷۷ است که حضرت امیر به او فرمود «لا تخاصمهم بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون ولکن حاججهم بالسنة فانهم لا یجد عنهم محیصا» پس با علم کلام مناظره نکرد که شما می‌گویید سلف مناظره کرده است. این دلیل اولشان و نقد بود.

۲. نقد ردیه دلیل دوم

دلیل دوم گفتند مغالطه سابقه نداشتن. حرفشان اینجا چیست؟ سلفی‌ها می‌گویند چرا علم کلام مذموم است؟ یک استدلالی دارند که چون پیامبر ترک کرده است، سنت ترکیه، پس ما هم باید ترک کنیم. یک استدلال اصولی، فقهی، حدیثی سنت ترکیه. یک توضیحی الان خدمتتان می‌دهم. دلیل دومشان این

است که مغالطهٔ سابقه نداشتن. من یک نکته‌ای را خدمت آقای مرادی می‌گویم. آیا یک جمله، استاد مرادی گفتند اگر می‌خواهی نقد هم بکنی، یک چیزی بگو که خداوکیلی گفته باشد. آقای مرادی می‌توانند یک خط از ابن تیمیه بیاورند که او علم کلام را مذموم بداند، به واسطه سنت ترکیه. حرفشان اینجا کامل هست. مقاله‌اش را می‌توانم بیاورم. هست؛ اما هیچ آدرسی به ابن تیمیه یا حتی یک سلفی نمی‌دهند. این گویا به نظر بنده، خود آقای مرادی نشستند، در ذهنشان یک دلیلی برای آن‌ها آوردند که ممکن است به این هم استناد کنند. ممکن است به سنت ترکیه هم استناد کنند؛ اما این سنت ترکیه چیست؟

بررسی سنت ترکیه

ببینید من یک توضیحی برایتان بدهم. وهابی و سلفی، سنت پیامبر را دو دسته می‌کند: یک سنت قطعی و دو سنت ترکیه. مقصود از سنت ترکیه چیست؟ می‌گوید کارهایی است که روایت ناهی از آن‌ها در دست نبوده است؛ با این حال پیامبر آن را ترک کرده است و سلف، یعنی سه قرن اول همانند پیامبر آن را ترک کرده باشد. می‌گوید یک سنت قطعی داریم که به ما رسیده است و یک سنت ترکیه. سنت ترکیه چیست؟ رفتارهایی که پیامبر انجام نداده است و سلف هم سه قرن اول انجام ندادند و ترک کردند. پس ترک آن‌ها نشان از در حقیقت مشروع ندانستن است. چون اگر مشروع بود، انجام می‌دادند. وهابیت این استدلال را می‌آورند.

آقای مرادی و نویسندگان این مقاله می‌گویند اینکه سلف علم کلام را مذموم می‌داند، استدلالش به سنت ترکیه پیامبر است. بنده عرض کردم اولاً یک خط اگر آقای مرادی بتوانند برای من بیاورند که ابن تیمیه یا یک سلفی،

علم کلام را به واسطه سنت ترکیه در حقیقت ترک کرده است، این خیلی جالب است.

نکته دوم: ببینید سنت ترکیه چیست؟ سنت ترکیه همان طور که عرض کردم، یک سنت قطعی داریم و یک سنت ترکیه. در مقابل وهابی و همه مسلمانان می‌گویند که ترک فعل از ناحیه پیامبر و سلف به‌تنهایی بر حرمت دلالت ندارد. ترک فعل. سنت ترکیه یعنی ترک فعل. رفتن بالای غار حرا، جبل الثور، الان وهابی‌ها می‌گویند چون پیامبر این کار را ترک کرده است، پس مشروع نیست. مسلمانان چه می‌گویند؟ می‌گویند ترک فعل از ناحیه پیامبر و سلف به‌تنهایی بر حرمت دلالت ندارد. نهایت امر آن است که ترک فعل مفید جواز و مشروع بودن ترک عمل باید باشد. حالا بعدش اگر رفقا خواستند این را پیگیری کنند، عبدالله بن سده قماری یک کتابی دارد اتقان السنه فی مسئله البدعه و بعد خودش آمد یک رساله جداگانه نوشت: حسن التفهیم و الدرک لمسأله الترتک. بعد علی جمعه، مفتی پیشین الازهر هم یک کتاب دارد به نام البیان لما یشغله الازهان که در حقیقت نظر قماری را آورد و اخیر هم دیدند که عبدالله الارفج، کتابش مفهوم البدعه و اثره فی الاضطراب الفتاوی المعاصره آمد همان دیدگاه عبدالله قماری و نقد دیدگاه وهابیت را پیگیری کرد. این نکته دوم [بود].

نکته سوم: ابن تیمیه، چون سنت ترکیه را آورد، من ابن تیمیه را دیدم که [در مورد] سنت ترکیه چه می‌گوید؟ ابن تیمیه و پیروانش معتقدند به شمار آمدن ترک فعل در زمره سنت نیازمند چند تا شرط است. یعنی به چند شرط ما می‌توانیم بگوییم یک کاری سنت ترکیه است: ۱. آن فعل، عبادت باشد. شما داری یک کاری انجام می‌دهی، مثل بالا رفتن کوه ثور. مسلمانان به نیت عبادت داشتند

انجام می‌دادند که ثواب داد و پیامبر بالا رفته است. ما هم جای پای پیامبر بگذاریم. آنجا نماز خوانده است ما هم... ببینید مسلمان‌ها فعل را عبادت می‌دانند. ابن تیمیه چه می‌گوید؟ می‌گوید چون پیامبر این کار را نکرده است و صحابه بعد او هم این کار را نکردند، این سنت ترکیه می‌شود؛ یعنی باید فعلی باشد که مسلمان‌ها عبادت بدانند. من سؤالم این است که آیا علم کلام را مسلمانان عبادت می‌دانند که این سنت ترکیه ابن تیمیه شامل آن بشود؟ متن‌هایش هم اینجا هست که دارم خدمت شما عرض می‌کنم. ببینید توضیح الصراط المستقیم صفحه ۳۲۶ می‌گوید «اما البدعه الشرعیه فکل ما لم یدل علیه دلیل شرعی» که متن کاملش را اینجا دارم و به حاج‌آقای مرادی می‌دهم یا در مجمع الفتاوا همه نصوص را آوردند. مثال برایتان می‌زنم. می‌گوید فعل متروک باید عبادت باشد. دو، مقتضی موجود باشد. مانع مفقود باشد. قصد ترک بوده باشد. حالا وارد این بحث علمی نمی‌شوم. اگر رفقا خواستند پیگیری کنند با همین عنوانی که خدمتان عرض کردم در کتاب عبدالله بن سده قماری می‌آید.

یا مثلاً درخواست دعا از اموات صالح می‌گویند جایز نیست؛ چون هیچ کدام از صحابه و تابعین چنین کاری را نکردند. این سنت ترکیه می‌شود. پس نکته دومی که خدمت حاج‌آقای مرادی عرض می‌کنم و نویسنده این مقاله عزیز که زحمت کشیدند این است که سنت ترکیه اصلاً ربطی به بحث علم کلام ندارد و ابن تیمیه هم در این فضا اصلاً وارد نشده است و هیچ کدامشان حرف نمی‌زنند که به خاطر سنت ترکیه بخواهند آن را نهی کنند.

۳. نپرداختن به علت نگاه سلفیان به کلام

دلایل دیگری هم که در حقیقت آورند گفتند: نهی سلف از علم کلام، اشتغال کلام بر مطالب اختلاف‌برانگیز، بدعت دانستن علم کلام، اعراض از کتاب و سنت. من اشکال عمدۀ این چهارتا را در چه می‌دانم؟ یک نکته‌ای را استاد مرادی اشاره کردند. ببینید نکتهٔ محوری که آقای مرادی باید سراغش می‌رفتند این بود که برای چه سلفی‌ها علم کلام را مذموم می‌دانند؟ این حرف را آورد. از احمد آورد و از برهبایی آورده بود. حرف‌های خوبی هم بود. چرا علم کلام را مذموم می‌دانند؟ به آن دلیل نرسیده بود. فقط گفته بود که این‌ها بد می‌دانند. گفتند مذموم است. آن دلیل چه بود که مذمومش می‌دانند؟ یک چیزی را متوجه شدید که چرا سلفی و وهابی از کلمۀ عقیده استفاده می‌کنند؟ هیچ موقع نمی‌گویند مبانی کلامی؟ تا حالا دیدید یک کتابی از آن طرف بیاید که مبانی کلامی اشاعره؟ البته من چند تا دیدم؛ اما عمده این کار را نمی‌کنند. عقیده اصحاب السلف. العقیده، کتاب عقیده داریم. اعتقادنامه داریم. کلام نداریم. آن‌ها از کلمۀ کلام استفاده نمی‌کنند؛ چون نکته‌اش را گفتیم. تعریف کلام چیست؟ تبیین، دفاع، و به قول آقای مرادی، حمله با چه روشی؟ با استفاده از نقل و عقل از گزاره‌هاست. با استفاده از نقل و عقل. سلفی این عقل را نمی‌پذیرد. می‌گوید با استفاده از نقل فقط. چرا عقیده می‌آورد؟ چون اگر عقل را در آن بیاورد دیگر عقیده نیست. می‌گوید عقیدهٔ صرف و در حقیقت خالص آن است که عاری از هر چیزی باشد که اثر یا رأی بشری روی آن باشد. عقل را در تعریف خودش استفاده نمی‌کند. حرف من این است که آقای مرادی باید به این عقل می‌رسید. محور همهٔ این‌ها عقل است که هیچ اشاره‌ای در این مقاله از بحث عقل نشده

است که چرا سلفی علم کلام را می آورد و باید به بحث عقل می رسید و به این بحث اصلاً آقای مرادی نپرداخته است.

می رسید به سراغ عقل و دیدگاه سلفی و وهابی را نسبت به عقل می آورد و کتاب های زیادی هم داریم. حالا خودشان هم در حقیقت یک زمانی در حقیقت این کتاب ها را می دانم خلاصه کرده است: منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند اهل السنه و الجماعه عثمان حسن. عثمان بن حسن یک فصلی را راجع به عقل دارد، در نهی عقل، مذمت عقل. همه اش به عقل بر می گردد. پایه علم کلام چیست؟ عقل است. پس اگر علم کلام را نقد و نفی می کنند به خاطر عقل است؛ نه به خاطر خود علم کلام است؛ چون یکی از پایه های علم کلام عقل است. پس آقای مرادی باید به آن عقل می رسید که نرسید یا خدمتان عرض کنم این کتاب بحث ابن حجر آل بوتامی، العقاید السلفیه بادلہ النقلیه و العقلیه. جدیداً به این سمت رفتند. هیچ موقع ادله عقلی نمی آورد؛ ولی العقاید السلفیه بادلہ النقلیه، نقل را مقدم می کند، و العقلیه. مال احمد بن حجر آل بوتامی است. این کتاب ها را مراجعه کنید. خودشان هم اطلاع دارند و خلاصه اش را هم نوشتند. یک بخشی اش کلاً راجع به بحث عقل است و اینکه چرا عقل مذموم است و نباید سراغش برویم. ببخشید اگر طولانی شد. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

جمع بندی دبیر

دبیر: تقدیر و تشکر می کنم از استاد محترم، حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای افضل آبادی. من اشکالات استاد را در عرض یکی دو دقیقه بیان کنم: اولین اشکالی که استاد داشتند، اشکال ساختاری بود و بعد محتوایی. اشکال ساختاری را بیان کردند که فرق است بین

موضوع، مسئله و نظریه که نظریه گزاره‌هایی است که حاوی مدعایی است که با چهار شرط همراه است؛ اما مقاله آقای مرادی مسئله‌ای بوده است که از این مسئله، مقاله در آوردند و به نظریه تبدیل نشده است؛ چراکه نظریه مسئله‌ای است که موجب دگرگونی در قلمروی علمی می‌شود که باعث تحول راهبردی در مسئله علمی خواهد شد.

نکته بعدی که استاد بیان کردند این است که گفتند چرا سلفیان به علم كلام نقد نکردند؟ چهار یا پنج تا دلیل که آقای مرادی بیان کردند و رایبان کردند و نقدی که استاد داشتند این بود که از کجا معلوم ابن عباس با علم كلام نقد کرده است؟ از کجا معلوم که با علم كلام مناظره کرده است؛ بلکه با سنت مناظره کرده است. آن بحث مناظره و نقدی که آقای مرادی داشتند، استاد به چالش کشیدند و دوم بحث مغالطه و سابقه نداشتن و بحث سنت ترکیه را که استاد چند بار تقاضا کردند که ابن تیمیه، علم كلام را اگر مذموم دانسته و مذموم به وسیله سنت ترکیه بوده است، آقای مرادی حداقل یک دلیل بر این مدعا از کتاب‌های ابن تیمیه بیان کنند و بعد توضیحاتی که استاد در مورد سنت قطعیه و سنت ترکیه بیان کردند و حرف‌های علمای اهل سنت، کتاب‌هایی که ارجاع دادند، کتاب‌های بسیار خوبی بود، کتاب شیخ علی جمعه، مفتی قبلی الازهر مصر و امام جمعه مصر.

مسئله بعدی اینکه ابن تیمیه به چند شرط، سنت ترکیه را یک فعل دانسته است که این سنت ترکیه باید به آن سنت ترکیه بگوییم که مهم‌ترین مسئله‌اش بحث عبادت بود که استاد گفتند سنت ترکیه باید جزء عبادت باشد و مسئله کلام، مسئله کلامی است و به عبادت ربطی ندارد. مسئله آخری هم که هم استاد مرادی و هم استاد افضل آبادی تأکید داشتند، بحث اینکه چرا سلفی‌ها

علم کلام و عقل را نهی کردند که شما وارد این مسئله در مقاله نشدید. ان شاء الله استفاده می‌کنیم از بیانات آقای مجتبی مرادی مکی که در بیست دقیقه از اساتید دفاع کنید با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد.





دفاع ارائه دهنده

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. خیلی ممنون و متشکرم از استاد مرادی و استاد افضل آبادی که زحمت کشیدند و نکات دقیقی را فرمودند. ما هم به اندازه توان علمی مان، البته اعتراف می کنیم هم در محضر آقای مرادی شاگردی کردیم و هم سالیان سال در محضر استاد افضل آبادی که نکاتی هم عرض می کنیم، آن چیزی است که از محضر این بزرگان آموختیم؛ اما بعضی از این اشکالات، آقای صادق پور گفتند که از اشکالات دفاع کنیم، ما می خواهیم به اشکالات پاسخ بدهیم که برخی از این اشکالات قابل جواب دادن است و باید به آن توجه داشته باشیم. ضمن اینکه همان طور که استاد مرادی فرمودند، برخی از این اشکالات هم بخواهد رفع بشود، باید ان شاء الله در پایان نامه رفع بشود؛ چون در یک مقاله ای که باید ۴۵۰۰ تا ۶۰۰۰ کلمه باشد، نمی گنجد که تمام این مطالب آورده بشود.

یافت نشدن تعریف ابن تیمیه

اما استاد مرادی فرمودند که تعریف علم کلام را از ابن تیمیه نیاوردید و بحثی که استاد افضل آبادی تکمیل فرمودند که بحث عقلانیت باید اینجا گفته می شد، ببینید با ادبیات آن مقاله، یعنی این مقاله مال سال ۱۴۰۰ است، دو سال پیش که در حد سواد آن زمان [است]، با نکاتی که آنجا گفته شده است، در صدر و ذیل مقاله، تقریباً تلفیق و آن تلازم علم کلام با عقلانیت و استفاده از عقل واضح است؛ اما یک تعریف صریحی از جناب ابن تیمیه وجود ندارد که مثلاً بگوییم ابن تیمیه به صراحت گفته است علم کلام همین چیزی است که مثلاً تبیین، اثبات و تهاجم. این تعریفی است که ما شیعیان کردیم، این را در کلام ابن تیمیه پیدا نکردیم یا اگر هست ما پیدا نکردیم. آنچه که در کلام ابن تیمیه هست، استفاده از داده های عقلی در علم کلام چون اتفاق می افتد، باعث

تقابل با قرآن و سنت می‌شود و این تقابل است که منهج السنه جلد چهار صفحه ۱۴۴ این نکته را آورده است و لذا به همین دلیل هم ابن تیمیه مخالف است با اینکه علامه حلی اولین متکلم را امام علی دانسته است. ابن تیمیه به شدت با این مسئله مخالف است. می‌گوید نه، چون امیرالمؤمنین هیچ‌وقت بر ضد قرآن و سنت حرف نمی‌زده است؛ لذا اگر بخواهی امیرالمؤمنین را اولین متکلمین بدان، یعنی اولین کسی که خلاف قرآن و سنت حرف زده است، امیرالمؤمنین است و این قابل‌پذیرش نیست. این نکته اول [بود].

نکته دومی که مسئله هست، اینجا اگر اشاره‌ای به این مطلب به صراحت نشده است، از باب اصول موضوعه تحقیق است؛ لذا خیلی مرسوم نیست. الان در مقالاتی که الان می‌نویسیم، یک بحث مفهوم‌شناسی را رفقایی که مستحضر هستند، اولش اضافه می‌کنند که این مشکلات ان‌شاءالله حل بشود.

محدودیت حجمی مقاله برای پرداختن به عوامل

نکته دومی که هست، فرمودند که عنوان مقاله به دلایل اشاره دارد و نه به عوامل. عوامل شاید انگیزه‌ها... بله، خیلی خوب است که ما به عوامل اشاره کنیم؛ اما همان‌طور که فرمودید اگر عوامل را بخواهیم اشاره کنیم، از حد یک مقاله خارج است. ما به عنوان یک پژوهشگر خواستیم فقط استدلال‌های به‌ظاهر، به قولی مستندهای ابن تیمیه را بیابیم به نقد بگذاریم؛ لذا در پی این نبودیم که عوامل تاریخی و انگیزشی ابن تیمیه را بیابیم... این‌ها را باید در یک تحقیق مفصل‌تر به این عوامل [بپردازیم] و اتفاقاً نکته خوبی هست که اگر رفا خواستند به سمت پایان‌نامه بروند و رساله بنویسند، به این عوامل اشاره کنند.

مطلب خیلی خوبی هست؛ اما در مقاله ما در مقام نقد استدلال‌ها بودیم و آن بیان علمی ابن تیمیه را فارغ از انگیزه‌ها و آن نکات تاریخی و آن نکاتی که حضرت استاد مرادی فرمودند، پیوست‌های تاریخی که مثلاً ایران همه شیعه شدند، ایرانی که صاحبان صحاح در ایران بودند، این‌ها پیوست‌های تاریخی مسئله است که خیلی هم خوب است برای آن کاری که بخواهد مفصل‌تر در این حوزه انجام بشود.

پاسخ به تهاجمی نبودن مقاله

نکتهٔ سومی که حضرت استاد فرمودند که سؤالات بی‌جوابی در عرصهٔ بدعت از مخالفان داریم و باید یک مقدار رویکرد تهاجمی‌تر بود، ببینید، دو تا نکتهٔ خیلی مختصر عرض می‌کنم: یکی اینکه بله، ما به برخی از این نکات، داخل مقاله اشاره کردیم که اینجا آقایان آمدند و در مفهوم بدعت این حرف را زدند؛ درحالی‌که آن نعمت البدعه را نمی‌توانند توجیه کنند و... ولی یک نکته‌ای هست، ما گاهی در مقام تبلیغ هستیم و گاهی در مقام پژوهش هستیم. من گاهی به رفقا و آن‌هایی که با هم، هم بحث هستیم این را عرض می‌کنم که در پژوهش، پژوهشگر باید انصاف را رعایت کند. یعنی من نمی‌توانم به حد... ولی در تبلیغ این‌طوری نیست. موضع تبلیغ یک موضع کاملاً تهاجمی هست و موضع پژوهش یک موضعی است که شما می‌نویسید که دیگران بر اساس استدلال‌های شما و ابن تیمیه قضاوت کنند. شما در پژوهش کاملاً بی‌طرف باشی و اینکه پژوهش را مصداقی از تبلیغ دینی بدانیم که آن بحث دیگری است که مفصل [جای بحث دارد]؛ ولی این نکته را باید... «و لا یجرمنکم شتان قوم

علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی»^۱ این نکته‌ای است که حتماً در پژوهش به نظر حقیر باید لحاظ بشود.

استاد: تهاجم به معنای بی عدالتی نیست.

مرادی: بله. حالا پس باید در موضوع تهاجم باید صحبت کنیم و از محضران استفاده کنیم. نکاتی که استاد افضل آبادی بزرگوار فرمودند، فرمودند که مسئله اولشان این بود که... حالا ما هم نمی‌خواهیم همه نکات را جواب بدهیم، همان چیزهایی که بلدیم و از محضر خود بزرگواران آموختیم، درس پس بدهیم که ببینند شاگرد بدی نیستیم.

پاسخ به نقد فقدان نظریه

خدمتتان عرض کنیم که فرقی که فرمودند بین موضوع، مسئله و نظریه و تعریف نظریه را فرمودند، ببینید فضایی که الان حوزه خراسان به سمتش رفته است، کرسی علمی ترویجی است. این نکته‌ای که حضرت استاد فرمودند، کرسی نظریه‌پردازی است. بله، حقیر مقاله نوشتم: واکاوی دیدگاه اهل بیت پیرامون مناظره که آیا مناظره از منظر اهل بیت جایز بوده است یا نه؟ آنجا من نظریه دادم؛ چون مستخرج از رساله‌ام بوده است. دو سال هم نشستم رساله نوشتم؛ اما اینجا در مقام بیان نظریه نیستیم. ما داریم در حد کرسی علمی ترویجی، داریم یک ایده‌ای را عرضه می‌کنیم و آن این است که آقای ابن تیمیه از طرفی از مصطلحات و مفاهیم علم کلام استفاده کرده است و از طرفی هم چهار یا پنج تا استدلال چیده است مبنی بر اینکه بر علم کلام ورود نکنید، سلف وارد نشدند و... یعنی ما داریم نقد می‌کنیم ابن تیمیه را در حد یک کرسی

علمی‌ترویجی و داریم زمینه‌ای را برای نظریه‌پردازی بزرگواران دیگر آماده کردیم. مطالب را چینش منطقی کردیم و سعی کردیم مستدل باشد تا یک زمینه‌ای برای نظریه‌پردازی باشد. ان‌شاءالله به‌زودی زود این مقاله تبدیل به یک پایان‌نامه یا رساله بشود، با راهنمایی حضرات اساتید که بعد آنجا تبدیل به یک نظریه شود و یک نظریه علمی در بیاید که آن قالب ته‌اجمی هم حتماً لحاظ بشود و این نکاتی که اساتید فرمودند، اتفاقاً آنجا موردتوجه قرار بگیرد؛ یعنی به‌جای دلایل، سراغ عوامل و نکاتی که اینجا هست بروند.

مناظره کلامی ابن عباس

در حوزه محتوا هم استاد فرمودند که از کجا معلوم که ابن عباس که مناظره کرده است، مثلاً از علم کلام استفاده کرده است. حقیر در رساله یک بحثی را به‌عنوان پیش‌فرض آنجا بحث کردم و یک مطلب خیلی جالبی هم هست، این است که در قرون نخست، باز جای تحقیق مفصل‌تر دارد، در قرون نخست اصلاً علم مناظره، علم فن مناظره، همان‌طور که اساتید واقف هستند، اگر کسی از مناظره استفاده می‌کرد، به‌جای کلمه مناظره از کلمه کلام استفاده می‌شد. یعنی فن مناظره بخشی از علم کلام در قرون نخست بود. یعنی قرونی که اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند؛ لذا آن روایت مرد شامی را شنیدید. حضرت می‌گوید برو، به یونس بن عبدالرحمن می‌گوید برو چند نفر از متکلمان بیایند. بعد می‌گوید «سمعتک تنها عن الکلام». متکلمان بیایند چه کار کنند؟ بیایند مناظره کنند. «فناظرهم»^۱. این عبارات در کلمات اهل‌بیت علیهم‌السلام به کار رفته است که طرف را برای مناظره دعوت می‌کردند، می‌گفتند فلانی متکلم

است. عبارت متکلم و کلام در قرون نخست با عبارت مناظره و مناظره کردن اصلاً این‌ها معادل و مترادف هم بودند؛ لذا اگر ابن عباس را امیرالمؤمنین برای مناظره می‌فرستد، انگار برای متکلم و کلام فرستاده است.

استاد: از عقل استفاده نکرده است. از سنت استفاده نکرده است. ابن تیمیه سنت را که نفی نمی‌کند. سنت را قبول دارد.

مرادی: بله، آن دوره استاد، خدمتتان عرض کنم که اگر کسی از ابن فن استفاده می‌کرد، متکلم می‌شد. حالا این متکلم یا با مبانی نقلی بحث می‌کند یا با مبانی عقلی.

استاد: شما اگر یک مثالی می‌آوردید که بدون مبانی نقلی استفاده کرد، حرف شما قبول [است]. بدون استفاده از قرآن و سنت مناظره می‌کرد، حرف شما درست بود. یعنی با جدل، با منطقی اگر بحث می‌کرد و از گزاره‌های عقلی استفاده می‌کرد، مستندات شما درست بود. اینجا دارد از سنت... ابن تیمیه سنت را که نفی نمی‌کند.

مرادی: نکته دقیق‌تری هم می‌فرمایند. می‌فرمایند این مناظره ابن عباس با سنت بوده است. من مناظرات امیرالمؤمنین را داخل این رساله آوردم. اینجا داخل مقاله نیست. حرفتان درست است؛ ولی من مناظرات امیرالمؤمنین را که آنجا آوردم، با مبانی عقلی هم طرف، قضا و قدری بود و طرف را با مبانی عقلی قانع کرده است؛ یعنی از آیه و روایت هم استفاده نکرده است. پس اولین صحابی که آن‌ها هم قبول دارند... جالب است که این روایات مناظرات امیرالمؤمنین را آقایان سلفی بحث کردند. یعنی در کتاب‌هایشان آوردند که امیرالمؤمنین با فلانی که اهل قضا و قدر بود، مناظره کرد. نکاتی که خیلی... ولی اینجا نیست. حرفتان صحیح است و به دیده منت می‌پذیرم.

تطبیق سنت ترکیه در اشتغال به کلام

نکته آخری که فرمودند، فرمودند که چون پیامبر این کار را کرده است، ترک کرده است، شما گفتید که از باب سنت ترکیه است. ببینید در سنت ترکیه، نکاتی که حضرت استاد می‌فرمایند، واقعاً درست است و ما باید نگاه دیگری به سنت ترکیه داشته باشیم. شاید برداشت ما در آن زمان از سنت ترکیه درست نبوده است؛ ولی یک نکته‌ای هست که اشتغال به علم کلام آیا جزء عبادات محسوب می‌شود یا نه؛ این را ببینید سلفی‌ها اشتغال به علم را مصداق عبادت می‌دانند. این نکته‌ای است. یعنی عبادات نیایم فقط منحصر در نماز و روزه کنیم. اشتغال و تحصیل علم را هم ما عبادت می‌دانیم و هم آن‌ها عبادت می‌دانند.

استاد: آدرسی می‌توانید بیاورید که ابن تیمیه یا هر وهابی و سلفی بگوید علم کلام به‌خاطر سنت ترکیه مذموم است؟
مرادی: من اینجا که این نکته‌ای که شما فرمودید داخل اینجا سرچ کردم، عباراتی که ابن تیمیه دارد، می‌گوید چون سلف ورود نکردند.

استاد: دلیل اولتان می‌شود.
مرادی: بله؛ ولی خود اصطلاح سنت ترکیه را خود ابن تیمیه طرح کرده است.

استاد: در حوزه علم کلام و عدمش، دلیل اولتان می‌شود. دلیل مستقل نمی‌شود.

مرادی: این مطلبی که از اقتضاء و صراط مستقیم نقل کردید، در اصل انتساب این کتاب به ابن تیمیه بحث است.

استاد: بحثی نیست. مبدع سنت ترکیه خود ابن تیمیه است؛ اما سراغ علم
کلام نمی‌رود.

مرادی: این را من باید تحقیق کنم. اتفاقاً سر نخ خوبی است که ببینیم ابن
تیمیه با سنت ترکیه علم کلام را از حوزه علوم اسلامی خارج کرده است یا نه که
ان شاء الله ما سعی می‌کنیم در محضر شما بدهیم به طلبه‌ای بنویسد و ما هم
کنارش کمک کنیم و ان شاء الله یک کار علمی خوبی انجام بشود که ببینیم ابن
تیمیه آیا این سنت ترکیه را برای علم کلام استدلال کرده است یا استدلال نکرده
است که من همین جا قولش را می‌دهم که ان شاء الله مقاله‌اش را خدمتتان
تقدیم کنم. اگر نکته‌ای هست، حضرات اساتید بفرمایند.

استاد: نکته این است که خودتان تحقیق کنید. به کسی نسپارید. چون
یک خلأ تئوریه شماس است. خودتان پر کنید بهتر است.

مرادی: بله ما در خدمت هستیم. می‌دانید از بس که موضوعات زیاد است
و چالش‌ها هم زیاد است، کارهای تیمی زودتر به نتیجه می‌رسد. باور ماست.

دبیر: پژوهشگران حاضر در جلسه هم اگر سؤالی دارند، در خدمتشان
هستیم. سؤالی نیست؟ تقدیر و تشکر می‌کنم مجدداً از ارائه‌دهنده محترم،
حضرت حجت الاسلام آقای مجتبی مرادی مکی و همچنین ناقدین محترم
حضرت حجت الاسلام والمسلمین جعفر مرادی و حضرت
حجت الاسلام والمسلمین محسن افضل آبادی و همین‌طور دوستانی که
به‌صورت مجازی ما را دنبال می‌کردند. سومین کرسی علمی ترویجی بود که از
طرف پژوهش مدرسه علمیه عالی نواب با همکاری مرکز مدیریت حوزه علمیه
خراسان برگزار گردید. با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد جلسه را ختم
می‌کنیم.